

رضا ستوده*

R.studeh@gmail.com

پیوند عضو جانی و مجنی علیه در قصاص

نقد فقهی مواد ۴۴۵ و ۴۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

چکیده

پیوند عضو جانی و مجنی علیه در قصاص فرض های مختلفی دارد که تمامی آن ها در اقوال فقها نقض و ابرام شده اند. قانون گذار در مواد ۴۴۵ و ۴۴۶ قانون مجازات اسلامی جدید در مقایسه با قانون سابق تغییراتی در این باره اعمال کرده است. اطلاق ماده ۴۴۵ این قانون، جواز پیوند عضو بعد از قصاص را تداعی می کند و ماده ۴۴۶، پیوند عضو قبل از قصاص به دست مجنی علیه را مانع از استیفای قصاص نمی داند. این در حالی است که موضوع هر دو ماده در فقه مورد مناقشه است و قائلین به عدم جواز پیوند عضو بعد از قصاص و قائلین به سقوط حق قصاص با پیوند عضو توسط مجنی علیه قبل از قصاص به روایت اسحاق بن عمار و آیه ۴۵ سوره مائده استدلال کرده و «ابانه علی الدوام» را در قصاص شرط دانسته اند. در مقابل، قائلین به مانع نبودن پیوند از استیفای قصاص، ضمن ضعیف شمردن روایت اسحاق، علت ثبوت قصاص را قطع عضو می دانند و دلیلی بر سقوط قصاص نمی بینند. در این نوشتار با بیان حکم تکلیفی پیوند عضو که قانون گذار فرض را بر جواز آن گرفته است، ادله قائلین به فروض مختلف را بیان می کنیم. ضمن نقد ادله، قول صواب را، جایز نبودن پیوند عضو بعد از قصاص و مانع بودن پیوند عضو قبل از قصاص برای استیفای قصاص دانسته ایم.

کلیدواژگان

پیوند عضو، قصاص عضو، ابانه علی الدوام، مانع قصاص، مواد ۴۴۵ و ۴۴۶ ق.م.ا جدید.

* دانش پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه و طلبه سطح سه حوزه علمی قم.

قانون‌گذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ بیان داشته است: «هر گاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی‌شود و اگر جانی بعد از آن که مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد، آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، هیچ کس نمی‌تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند». قانون‌گذار در این ماده با اشاره به پیوند عضو قبل و بعد از قصاص، آن را بلا مانع فرض کرده، و این در حالی است که به پیوند عضو توسط مجنی علیه بعد از قصاص نپرداخته است. ولی قانون‌گذار در ماده ۴۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با حذف قسمت اخیر ماده ۲۸۷ مصوب ۱۳۷۰ عملاً حکم پیوند عضو بعد از قصاص را ساکت گذاشته و تنها به صحت پیوند عضو قبل از قصاص و مانع نبودن آن از استیفای قصاص اشاره کرده است. قانون‌گذار در این ماده بیان می‌دارد: «اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود». البته با استناد به اطلاق کلمه «مداوا» در ماده ۴۴۵ این قانون که بیان می‌دارد: «مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است»، می‌توان گفت این کلمه شامل پیوند عضو بعد از قصاص نیز می‌شود. بنابراین قانون‌گذار نیز پیوند عضو بعد از قصاص را با بیان کلمه «مداوا» به طور مطلق صحیح دانسته است. گرچه با قول به اینکه «مراد از مداوا در ماده ی مذکور یعنی رسیدگی به محل قصاص مثل بستن رگها و غیره است و پیوند را شامل نمی‌شود» ماده ی مذکور اجنبی از محل بحث خواهد بود.

این در حالی است که درباره حکم فقهی پیوند عضو قبل از قصاص و تأثیر آن در حق قصاص اختلاف وجود دارد و منتقدان و قائلین زیادی دارد. البته در بیان بیش تر فقها، حکم پیوند عضو بعد از قصاص در بیان اکثر فقها حکم واحدی داشته و اکثر ایشان حکم به عدم جواز آن داده‌اند. عجیب است که قانون‌گذار در قسمت اول که اختلاف زیادی در آن هست، موضع گرفته و در مورد قسمت دوم نظر خود را در ماده ۴۴۵ طبق مبنایی که مداوا در این ماده را شامل پیوند نیز می‌داند، بر خلاف مشهور فقها بیان کرده است.

- به هر حال، فقها در مورد جواز و عدم جواز پیوند عضو قبل و بعد از قصاص اختلاف نظر دارند و این مسئله در بیان فقها به سه صورت تصویر شده است:
۱. مجنی علیه قبل از قصاص، عضو مقطوعش را پیوند بزند.
 ۲. مجنی علیه بعد از قصاص، عضو را پیوند بزند.
 ۳. جانی بعد از قصاص، عضو را پیوند بزند.

مهم‌ترین موضوعی که در هر سه فرض وجود دارد، حکم وضعی پیوند عضو بعد از ابانه است که فقها درباره آن مناقشه دارند؛ عده ای قائل به جواز و عده ای قائل به عدم جواز آن شده اند. موضوعی که در فرض اول مطرح و کلام قانون‌گذار نیز متوجه آن شده، این است که اگر مجنی علیه قبل از قصاص عضو را پیوند بزند، آیا حق قصاص وی ساقط می‌شود یا نه؟

فقها در این فرض دو دسته شده‌اند. عده‌ای قائل به سقوط حق قصاص مجنی علیه شده‌اند که در این مقاله در صدد اثبات این قول خواهیم بود. عده‌ای دیگر به ساقط نشدن حق قصاص مجنی علیه در صورتی که قبل از قصاص، عضو را پیوند زده باشد، باور دارند که نظر قانون‌گذار نیز مطابق با این نظریه است.

در دو فرض بعدی که مربوط به پیوند عضو بعد از قصاص است، با توجه به یکی بودن ادله هر دو صورت، بیش تر فقها آن را جایز نمی‌دانند. تنها دو تن از فقها در این فرض قائل به جواز پیوند عضو شده‌اند که نظر قانون‌گذار در قانون سابق و نیز اطلاق ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مؤید این نظر است. مسئله دیگری که در این فرض و فرض‌های بعدی درباره آن مناقشه شده، این است که هزینه‌های مالی مجنی علیه در پیوند عضو بر عهده کیست؟ عده‌ای آن را بر عهده خود مجنی علیه گذاشته‌اند و عده‌ای دیگر آن را بر عهده جانی می‌دانند.

باید دانست در بحث پیوند عضو، بیش تر فقها تنها به روایت اسحاق و نجس بودن عضو مقطوع اشاره کرده‌اند که در این بین، عده‌ای مثل امام خمینی رحمته‌الله علیه این روایت را ضعیف شمرده‌اند و عده‌ای دیگر هم چون صاحب جواهر ضعف روایت را منجبر با عمل اصحاب دانسته‌اند. در مورد نجاست عضو پیوندی نیز عده‌ای آن را به دلیل «الصاق طاری» مرفوع می‌دانند. گروهی هم نجاست عضو

مقاطع را بعد از پیوند عضو استصحاب می‌کنند که این موضوع نیز محل مناقشه است. برخی مانند آیه الله شاهرودی جریان استصحاب را در این بحث به دلیل تغییر موضوع نمی‌پذیرند و عده‌ای دیگر نماز با عضو پیوندشده را به دلیل نجس بودن عضو تازه پیوند خورده باطل دانسته‌اند که در ادامه با استناد به ادله نهی از منکر قائل به ازاله عضو پیوند خورده شده‌اند.

در این نوشتار ابتدا حکم تکلیفی پیوند عضو و بررسی وجود ملازمه بین حکم تکلیفی و وضعی در این فرض طرح می‌شود. سپس کلام فقها را درباره پیوند عضو قبل از قصاص و هزینه‌ها و آلام وارد بر مجنی علیه و درخواست غرامت او اعم از ضرر و زیان مادی و معنوی که دادرسی ترمیمی به آن اشاره دارد خواهیم پرداخت. در ادامه به بررسی شرایط و تأثیر پیوند عضو قبل از قصاص در استیفای قصاص و حکم پیوند عضو بعد از قصاص خواهیم پرداخت. پس از بیان ادله موافقین و مخالفین در این مباحث ادله ایشان را در بوته نقد خواهیم گذاشت سپس قول مختار خود را با مواد مذکور قانونی تطبیق خواهیم نمود.

حکم تکلیفی پیوند عضو

حکم تکلیفی پیوند عضو از دو منظر قابل بحث است. مورد اول این است که پیوند عضو در غیر جنایت مانند اهدای عضو انجام گیرد. مورد دوم، حکم پیوند عضو در فرض جنایت است مانند بحث حاضر که در هر یک از این دو مورد، دو نظربین فقها مطرح است. اختلاف این دو گروه از این جا ناشی می‌شود که ادله‌ای دال بر میتة و نجس بودن عضو جداشده از بدن وجود دارند که از آنها به روایات و اجماعات منقول، شهرت و بلکه اتفاق اصحاب می‌توان استناد کرد. (مصطفی خمینی، کتاب الطهارة ۲: ۳۹۶) با این وجود، سؤال این است که آیا نجاست مانع از پیوند عضو است یا نه؟ فقها در پاسخ‌گویی به این پرسش به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول

عده‌ای نجاست را مانع از استقرار عضو پیوندی می‌دانند و با استناد به ادله امر به معروف و نهی از منکر و این که نماز با عضو پیوندی به دلیل نجاست آن، جایز نیست، پیوند عضو را جایز نمی‌دانند و به ازاله عضو پیوندی حکم می‌دهند. کما اینکه شهید ثانی بیان داشته‌اند: «لا تصح صلاة المصلق حتی یبین ما ألصقه، لأن الأذن المبانة صارت نجسة، حیث انها قطعة تحللها الحیاة أبینت من

حيي». (مسالك الأفهام ۱۵: ۲۷۷) هم چنین فاضل هندی می گوید: «فإن الأمر في إزالتها إلى الحاكم أو من يأتي ذلك منه من باب النهي عن المنكر، لأنها مبيته لا يجوز معها الصلاة فإن أمن هلاكه بالإزالة وجب إزالتها وإلا فلا». (كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام ۱۱: ۲۱۱) و فقهای دیگری مانند شیخ طوسی، (المبسوط ۷: ۹۲) قاضی ابن براج، (المهذب ۲: ۴۸۰) طبرسی، (المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف ۲: ۳۲۹) فخرالمحققین، (ایضاح الفوائد ۴: ۶۴۵) علامه حلی، (تلخیص المرام ۳۴۶) مقدس اردبیلی (مجمع الفائدة والبرهان ۱۴: ۹۹)، طباطبایی (ریاض المسائل ۱۶: ۳۲۹) و صاحب جواهر (۴۲: ۳۶۶) از موافقان این نظر شمرده می شوند.

بررسی ادله دسته اول

همانگونه که ذکر شد چگونگی دلالت ادله امر به معروف و نهی از منکر بر ازاله عضو پیوندی در کلمات فقها تقریر نشده است و ظاهراً منظور از ادله امر به معروف و نهی از منکر در این جا، مرحله سوم آن یعنی امر و نهی عملی است که بنا بر روایات، بعد از دو مرحله انزجار قلبی و امر و نهی زبانی قرار دارد. همچنین به دلیل اینکه عضو پیوند شده نجس است و نماز با آن صحیح نیست، به دلالت دلیل نهی از منکر باید زایل گردد.

باید به این نکته توجه نمود که ادله دال بر نجس بودن عضو مقطوع دلالتی بر وجوب ازاله عضو پیوندی ندارند و نمی توان این گونه استدلال کرد که چون عضو مقطوع نجس است، پیوندش هم صحیح نیست و باید ازاله شود. در واقع دلیلی بر منع جواز پیوند عضو در غیر قصاص وجود ندارد و دلیلی نیز که در باب قصاص در روایت غیاث بن کلوب به آن تمسک شده، در آن حکم به ازاله شده و دال بر نجاست عضو پیوندی نیست. بین جایز نبودن پیوند عضو به دلیل نجس بودن آن و ازاله عضو پیوند شده به دلیل دلالت ادله امر به معروف و نهی از منکر هم تلازمی وجود ندارد؛ چون نجاست مانع از پیوند عضو نیست و حکم ازاله به دلیل دلالت ادله امر به معروف و نهی از منکر ناظر به صورتی است که پیوند در ساعات اولیه که وقت الصلاة است، موفقیت آمیز نباشد. در این جا چون موضوع مورد نظر، پیوند در درمان است، نجاست آن برای نماز بخشوده شده است.

۱. «فيكون للإزالة بعد الوصل سببان: القصاص، وعدم صحة الصلاة»

عده‌ای دیگر از فقها مسئله را به دو صورت تصویر کرده‌اند:

۱. با پیوند عضو، التحام و رویش گوشت صورت پذیرد و پیوند موفقیت‌آمیز باشد و موجب حلول حیات حیوانی در آن عضو شود. در این فرض، با توجه به جریان داشتن حیات در عضو پیوندشده، دیگر این عضو نجس نخواهد بود. پس ادله امر به معروف و نهی از منکر دال بر ازاله عضو پیوندشده به دلیل نجاست آن و باطل بودن نماز با عضو پیوند شده، نخواهد بود. کما اینکه مرحوم مدنی کاشانی برای این مطلب در ردّ کلام علامه استناد کرده است؛ (کتاب القصاص للفقهاء والخواص ۲۱۷) چرا که دلالت ادله امر به معروف و نهی از منکر ناظر به صورتی است که پیوند در ساعات اولیه که وقت الصلاه است، موفقیت‌آمیز نباشد. در این جا نیز چون موضوع مورد نظر، پیوند در درمان است، نجاست آن برای نماز بخشوده شده است.

۲. با پیوند عضو، گوشت نرود و التحام صورت نپذیرد و پیوند موفقیت‌آمیز نباشد و موجب حلول حیات حیوانی در آن عضو نشود. در این فرض، عضو پیوندشده قطعاً نجس است و باید زایل شود. چون در ساعات اولیه هنوز مشخص نیست که پیوند درست صورت گرفته یا نه، مانعی برای نماز نخواهد بود و باید صبر شود، ولی بعد از ناامیدی از پیوند، ادله نهی از منکر که سابقاً بیان شد، دال بر ازاله عضو پیوندی است. کما اینکه آیه الله شاهرودی بیان داشته اند: «إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي الْجِزءِ بَعْدِ الْإِتِّصَالِ حَيَاةٌ فَلَا إِشْكَالَ فِي أَنَّ ذَلِكَ الْجِزءَ يَكُونُ مِنَ الْمَيْتَةِ وَالْقِطْعَةُ الْمَبَانَةِ، إِلَّا أَنَّهُ إِذَا كَانَتْ مِمَّا لَا تَحِلُّهُ الْحَيَاةُ كَالْعَظْمِ وَالسِّنِّ وَالظُّفْرِ وَالشَّعْرَ فَلَا نَجَاسَةَ لَهُ، كَمَا أَنَّ حَمْلَهُ فِي الصَّلَاةِ لَا دَلِيلَ عَلَى مَانِعِيَّتِهِ، فَلَا وَجْهَ لِمَا ذَكَرَهُ الْعَامَّةُ مِنَ الْإِزَامَةِ مِنْ قِبَلِ الْحَاكِمِ أَوْ غَيْرِهِ بِإِزَالَتِهِ». (قرائات فقهية معاصرة ۱: ۳۸)

قائلین این دسته در مورد این که ازاله برعهده چه کسی است، اختلاف دارند. عده‌ای مانند علامه حلی (قواعد الأحکام: ۳: ۶۳۹) آن را وظیفه حاکم می‌دانند و عده‌ای دیگر مانند صیمری وظیفه هر یک از جانی یا مجنی علیه نسبت به دیگری می‌دانند. (تلخیص الخلاف ۳: ۱۵۵) و فقهایی مانند مقدس اردبیلی نیز قائل به این نظر هستند که دلیلی برای اختصاص این وظیفه به حاکم یا غیر او وجود ندارد، بلکه نهی از منکر وظیفه عموم مسلمانان است. (مجمع الفائدة والبرهان ۱۴: ۱۰۰)

پیوند عضو قبل از قصاص و تأثیر آن در استیفای قصاص

با توجه به مباحثی که ذکر شد، پیوند عضو قبل از قصاص جایز است و مانعی از صحت آن نیست. نظر قانون‌گذار نیز در قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین مؤید این نظر است. مسئله پیوند عضو قبل از قصاص و تأثیر آن در استیفای قصاص در فرضی مطرح می‌شود که پیوند عضو موفقیت‌آمیز بوده و حیات در قطعه مبانه به واسطه پیوند جریان یافته باشد. در فرضی که پیوند موفق نباشد، به ناچار، عضو پیوندشده خود به خود زایل می‌شود و بازوال آن، دیگر بحثی برای تأثیرش در حق قصاص باقی نمی‌ماند. فقها در فرض موفقیت پیوند عضو با هم اختلاف نظر دارند. گروهی به ساقط نشدن حق قصاص و عده‌ای به سقوط حق قصاص قائل شده‌اند. این ادله را لزوماً قائلین به جواز پیوند عضو اقامه نکرده‌اند بلکه هر دو گروه موافق و مخالف، این ادله را برای بقای حق قصاص یا عدم بقاء آن اقامه کرده‌اند.

ادله قائلین به عدم سقوط حق قصاص

قائلین به این نظر با شک در سقوط قصاص به استصحاب تمسک می‌کنند و قصاص را ثابت می‌دانند. با توجه به اختلاف تعبیر در کلمات فقها، این دلیل به چهار صورت بیان شده است:

۱. آن‌چه موجب ثبوت قصاص می‌شود، قطع عضو است و قطع عضو در این جا تحقق پیدا کرده است. پس قصاص ثابت است، همان‌گونه که فاضل هندی بیان داشته است: «و لو أبان الاذن فألصقها المجنئ عليه فالتصقت بالدم الحاز و جب القصاص لوجود المقتضي وهو القطع، ولا دليل على السقوط بالاتصاق الطارئ». (فاضل هندی، كشف اللثام ۱۱: ۲۱۱)

۲. برای سقوط قصاص با پیوندی که بعد از ثبوت قصاص واقع شده است، دلیلی وجود ندارد.

(نجفی، جواهر الکلام ۴۲: ۳۶۵)

۳. ابن براج، شیخ طوسی و شهید ثانی دلیل دیگری بر این مطلب اقامه کرده‌اند با این تقریر:

«قصاص به دلیل ابانه است و ابانه در این فرض صورت گرفته است. پس قصاص ثابت است و با

پیوند عضو ساقط نمی‌شود». (عقائد الجعفریه ۲۱۶؛ المبسوط ۷: ۹۲ و مسالک ۱۵: ۲۲۷)

۴. علامه حلی، قاضی بن براج و صاحب جواهر نیز بیان داشته‌اند: «این پیوند عضو برای مجنئ

علیه استقرار پیدا نکرده است و به دلیل نجس بودن آن متزلزل است و باید از آن ازاله شود و قصاص با

چیزی که در نظر شارع استقرار پیدا نکرده است، ساقط نمی‌شود». (مختلف الشیعة ۹: ۴۵۹؛ جواهر الفقه ۲۱۶ و جواهر الکلام ۴۲: ۳۶۵)

ادله فائین به سقوط حق قصاص

۱. متبادر از آیه «النفس بالنفس و العین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص» (مأثده ۴۵) این است که بین دو عضو رابطه مقابله برقرار است یعنی هر عضوی که از مجنی علیه قطع شده است، باید همان عضو از جانی در مقابل عضو مقطوع مجنی علیه قطع شود. پس قصاص در اطراف، قصاص در نفس اطراف هست و قصاص، قطع و ابانه بما هو قطع و جرح نیست. پس مجنی علیه زمانی حق قصاص خواهد داشت که نفس عضو مقطوع باشد و این در فرض پیوند عضو منتفی است و حق قصاص نخواهد داشت. به عبارت دیگر، شکی نیست که قصاص با ابانه و اظهار فصل ثابت می‌شود، ولی آن چه موجب بقای حق قصاص می‌شود، ابانه علی الدوام است یعنی نفس عضو مقطوع باید تا زمان قصاص مقطوع بماند تا مجنی علیه حق قصاص داشته باشد؛ چون در قصاص اطراف، نفس عضو و بقای آن به صورت مقطوع موضوعیت دارد. مؤید این مطلب، روایات مربوط به دندان است که اگر احتمال رویش مجدد باشد، صبر می‌کنند: «جمیل بن دراج، عن بعض اصحابه، عن احدهما ع انه قال: فی سن الصبی یضربها الرجل فتسقط ثم تنبت قال لیس علیه قصاص و علیه الارش...». (کلینی، الکافی ۷: ۳۲۱)

۲. استفاد از تعلیل ذکر شده ذیل روایت اسحاق بن عمار: «عن محمد بن الحسن الصفار، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن غیث بن کلوب، عن إسحاق بن عمار، عن جعفر ع عن أبیه ع: أن رجلاً قطع... و قال ع: «إنما یکون القصاص من أجل الشین» (محدث نوری، مستدرک الوسائل ۱۸: ۲۸۵) این است که قصاص به دلیل شین و عیب و نقص است. پس اگر این عیب از مجنی علیه قبل از قصاص به واسطه‌ی پیوند از بین برود، دیگر حق قصاص نخواهد داشت. به عبارت دیگر، جواز قصاص فرع بر زاله شدن یا نشدن عضو پیوندی است. پس تا زمانی که عضو پیوند شده زایل نشده است، مجنی علیه حق قصاص ندارد که مرحوم آیت الله تبریزی، محقق خوبی و مرحوم آیت الله لنکرانی به آن اشاره کرده‌اند. (تنقیح مبانی الأحکام ۲۹۷؛ مبانی تکملة المنهاج ۴۲: ۱۹۸ و تفصیل الشریعة ۳۸۸)

۳. حق قصاص در قصاص اطراف زمانی متصور است که عضو مقطوع باشد. پس زمانی که عضو قبل از قصاص پیوند خورده باشد، به دلیل ارتفاع موضوع و بقای عضو در بدن، دیگر ادله قصاص اطراف شامل آن نخواهد شد. (شاهرودی، قرائات فقهیه معاصره ۱: ۴۴)

بررسی اقوال

ظاهراً حق با دسته دوم است یعنی اگر مجنی علیه قبل از قصاص، عضو خود را پیوند بزند، حق قصاص وی منتفی می شود. و این به خاطر مخدوش بودن ادله ی قائلین به عدم سقوط قصاص است با این بیان که دلیل اول و دلیل سوم این دسته یکی است و ابانه همان قطع عضو و اظهار فصل است. پس در جواب به این دو دلیل باید گفته شود که واضح است قصاص با ابانه و قطع ثابت می شود، ولی بقای موضوع نیز در قصاص شرط است بدین شرح که با پیوند عضو قبل از قصاص، مقتضی قصاص که قطع و ابانه است، از بین رفته است. بنابراین در این فرض، قصاص ساقط خواهد شد. دلیل دوم این دسته نیز مبنی بر این که دلیلی برای سقوط قصاص با پیوند عضو وجود ندارد، با وجود تعلیل وارد در ذیل روایت اسحاق بن عمار مردود است؛ چون همان گونه که بحث خواهیم کرد، تعلیل وارد در ذیل این روایت دال بر این است که قصاص به دلیل شین و عیب و نقص است و با پیوند عضو، شین از بین می رود و قصاص نیز با سقوط شین ساقط می شود. و اما دلیل چهارم که بیان می دارد عضو پیوند شده به دلیل نجاستش برای مجنی علیه استقرار ندارد و به همین دلیل موجب سقوط حق قصاص نمی شود، باطل است، چنان که محقق خویی می فرماید: «عضو پیوند شده بعد از التحام نجس نیست.» (مبانی تکملة المنهاج - موسوعه ۴۲: ۱۹۸) بنابراین عضو پیوند شده استقرار دارد و با وجود آن، موضوعی برای قصاص باقی نمی ماند.

مطلبی که باید در تقویت ادله قائلین به سقوط قصاص مطرح کنیم، این است که دلیل اول این دسته بر روایت اسحاق بن عمار استوار است، و این در حالی است که چندی از فقها این روایت را به دلیل وجود غیاث بن کلوب در سند روایت ضعیف دانسته اند. البته شیخ طوسی در مورد غیاث بن کلوب گفته است که وی از عامه است، ولی اگر معارضی با اخبارش نباشد، به اخبارش عمل می شود. (عدّة الأصول ۱: ۳۸۰) با این حال، همان گونه که آیت الله فاضل لنکرانی بیان کرده، ظاهر

از مجموع کلام شیخ این است که عمل به خبر کسی که مخالف حق و عامی است، در عقیده شیخ مشروط به احراز وثاقت راوی و پرهیز او از کذب است. پس بنا بر آن چه بیان شد، به وثاقت غیاث بن کلوب حکم می‌شود، هر چند عامی باشد. (تفصیل الشریعة - القصاص ۳۸۸) علامه عاملی نیز ادعای اجماع شیخ بر عمل به اخبار غیاث بن کلوب را ذکر کرده است (مفتاح الکرامه ۱۱: ۱۷۲) که این ادعای اجماع خالی از وجه نیست؛ چون بنا بر یافته‌های نگارنده، بیش از ۲۵ فقیه طبق روایت غیاث بن کلوب فتوا داده‌اند که در مسئله‌ی اختلاف فقها در مورد متن روایت به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. پس حداقل باید عمل به روایت غیاث را در این باب خالی از اشکال بدانیم و اگر وثاقت و اجماع بر عمل به اخبار غیاث را نپذیریم، بدیهی است که عمل فقها به خبری، در صورت ضعیف بودن روایت، ضعف سند را جبران می‌کند، چنان‌که صاحب جواهر بیان داشته است: «ولا یخفی علیک عدم المنافاة بین التعلیلین بعد قضاء الأدلة بهما، و هی الخبر المزبور المعتضد بما عرفت المنجبر بالعمل». (جواهر الکلام ۴۲: ۳۶۶) سید طباطبایی نیز در مورد سند این روایت بیان داشته است: «وقصور سنده أو ضعفه منجبر بالعمل» (ریاض المسائل ۱۶: ۳۲۹) و با اطمینان، روایت را پذیرفته است. به همین دلیل، دلیل اول قائلین به سقوط قصاص در این فرض، صحیح بوده و دلیل دوم و سوم این دسته نیز از اعتبار کافی برخوردار است. بنا بر این، بر بیان قانون‌گذار در ماده ۲۸۷ مبنی بر ساقط نشدن قصاص با توجه به مطالبی که مطرح شد، نقد جدی وارد است.

هزینه‌های وارد شده بر مجنی علیه

همان‌طور که بیان شد اگر مجنی علیه قبل از قصاص، عضو خود را پیوند بزند، حق قصاص وی منتفی می‌شود. حال با توجه به این‌که مجنی علیه در راستای پیوند عضو خود متحمل هزینه‌هایی شده و به آلامی مبتلا گردیده است، آیا وی حق مطالبه خسارت مادی و معنوی دارد یا نه؟ در مورد جبران خسارت معنوی باید گفت بیش‌تر فقها اصل جبران خسارت معنوی را انکار کرده‌اند. ولی قانون‌گذار در ماده ۱۴ و دو تبصره آن در قانون آیین دادرسی کیفری جبران خسارت معنوی را پذیرفته و جبران مالی آن را تصویب کرده است، ولی برای چگونگی جبران و محاسبه آن در فقه و قانون ضابطه‌ای ذکر نشده است.

در مورد جبران خسارت مادی وارد بر مجنی علیه دو صورت متصور است:

صورت اول این است که مجنی علیه قبل از قصاص، عضو خود را پیوند بزند و قصد قصاص جانی را نیز نداشته باشد. عده‌ای گفته‌اند در این صورت، هزینه‌ها بر عهده خود مجنی علیه است و عده‌ای نیز بیان داشته‌اند که چون ورود خسارت مستند به فعل جانی بوده است، وی مسئول جبران خسارت مادی و حتی معنوی مجنی علیه خواهد بود.

صورت دوم این است که مجنی علیه قبل از قصاص، عضو خود را پیوند بزند و قصد قصاص جانی را نیز داشته باشد یا این که قبل از قصاص، عضو خود را پیوند بزند و بعد از قصاص جانی مطالبه خسارت کند که در این صورت، عده‌ای می‌گویند چون حق مجنی علیه ابتدا به قصاص اختصاص یافته است، اگر وی قصد قصاص جانی را داشته باشد یا وی را قصاص کرده باشد، حق مطالبه خسارت نخواهد داشت. به نظر گروهی دیگر، با قصد قصاص یا بعد از قصاص نیز هزینه‌ها بر عهده جانی است؛ چون خسارت مستند به اوست. این دو صورت و اختلاف مطرح در آن در کلام آیت الله مرعشی نجفی چنین بیان شده است: «ولو التحم الاذن بمصاريف فقيل على المجني عليه، وقيل على الجاني فإنه يستند إلى فعله، ولكن كيف يكون ذلك، وقد اقتض منه فسق حَقَّ المجني عليه فتكون المصاريف عليه». (القصاص على ضوء القرآن والسنة ۳: ۱۸۳)

بررسی اقوال

در فرضی که مجنی علیه قبل از قصاص، عضو خود را پیوند بزند و قصد قصاص جانی را نیز نداشته باشد، چون ورود خسارت مستند به فعل جانی است، به تصریح ماده ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، وی مسئول جبران خسارت خواهد بود. اگر مجنی علیه قصد قصاص داشته یا قصاص کرده باشد، دیگر حق مطالبه هزینه‌های پیوند را نخواهد داشت؛ چون با قصاص مجنی علیه دیگر حقی علیه جانی نخواهد داشت تا از وی مطالبه‌ای کند.

پیوند عضو بعد از قصاص

همان گونه که بیان شد، در پیوند عضو بعد از قصاص، دو فرض مطرح است: فرض اول این است که مجنی علیه بعد از قصاص جانی، عضو خودش را پیوند بزند و دیگر آن که جانی بعد از

قصاص شدن، عضو خودش را پیوند بزند. فقها در این زمینه نیز دو دسته شده‌اند. بسیاری از فقها پیوند عضو را جایز نمی‌دانند و عده‌ای نیز قائل به جواز این کار هستند.

ادله قائلین به عدم جواز پیوند عضو بعد از قصاص

۱. قطعه مبانه نجس است و چسباندن آن به بدن و به همراه داشتن آن موجب بطلان نماز خواهد بود و مقتضای ادله امر به معروف و نهی از منکر، ازاله عضو پیوندشده از بدن است. نحوه استدلال قائلین این دلیل را در ابتدای مبحث از نظر گذرانندیم.

۲. روایت اسحاق بن عمار که دال بر عدم جواز پیوند عضو توسط جانی یا مجنی علیه بعد از قصاص است، بیان می‌دارد: «أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ مِنْ بَعْضِ أَذْنِ رَجُلٍ شَيْئًا فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَقَادَهُ، فَأَخَذَ الْآخَرَ مَا قَطَعَ مِنْ أَذْنِهِ فَرَدَّهُ عَلَى أَذْنِهِ بِدَمِهِ فَالتَحَمَّتْ وَبُرَّتْ، فَعَادَ الْآخِرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَقَادَهُ، فَأَمَرَ بِهَا فِدْفِنَتْ، وَأَمَرَ بِهَا فِدْفِنَتْ، وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «إِنَّمَا يَكُونُ الْقَصَاصُ مِنْ أَجْلِ الشَّيْنِ» (محدث نوری، مستدرک الوسائل ۱۸: ۲۸۵).

بر اساس این روایت، مردی قسمتی از گوش دیگری را قطع کرد. سپس این دو دعوی خود را نزد علی علیه السلام بردند و حضرت به قصاص جانی حکم داد. سپس جانی (یا مجنی علیه) بعد از قصاص، گوشش را پیوند زد و پیوند موفقیت‌آمیز بود و گوشش بهبود یافت. سپس مجنی علیه (یا جانی) نزد علی علیه السلام آمد و طلب قصاص کرد. حضرت نیز دوباره امر به قطع گوش جانی (یا مجنی علیه) و دفن آن کرد و فرمود که قصاص به خاطر شین و عیب و نقص است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، معنی روایت به تناسب اینکه مراد از «الآخر» اول و دوم را چه بدانیم، متفاوت می‌شود. در صورتی که مراد از «الآخر» اول را «جانی» و «الآخر» دوم را «مجنی علیه» بدانیم، مورد روایت این می‌شود که جانی بعد از قصاص، گوشش را پیوند بزند، چنان که فقهایمانند اسکافی، شیخ طوسی، قاضی بن براج و طبرسی این برداشت را از روایت داشته‌اند. (مجموعه فتاوی ابن جنید ۳۷۲: ۷؛ المبسوط ۹۲: ۷؛ المذهب ۴۸۰: ۲؛ والمؤتلف من المختلف ۲: ۳۲۹) از دیگر موافقان این نظر فخر المحققین در کتاب ایضاح الفوائد است (۴: ۶۴۵) همچنین فقهای دیگر همچون مرحوم سبزواری (جامع الخلاف ۵۶۸)، صیمری (تلخیص الخلاف ۳: ۱۵۵)، مقدس

اردبیلی (مجمع الفائدة و البرهان ۱۴: ۹۹) و فاضل هندی (کشف اللثام ۱۱: ۲۱۱) از موافقین این نظر شمرده می شوند. امام خمینی در تحریر الوسيلة می گوید: «و لو اقتص من الجاني فألصق الجاني أذنه و التصقت ففي رواية قطعت ثانية لبقاء الشين» (۲: ۵۴۴)، چنانکه مرحوم مدنی کاشانی نیز این برداشت را از روایت داشته اند. (کتاب القصاص ۲۱۵) شایان ذکر است که قانونگذار نیز در قانون سابق همانگونه که در ابتدای مباحث از نظر گذرانندیم این وجه را مورد حکم قرار داده بود.

و در صورتی که مراد از «الآخر» اول را «مجنی علیه» و «الآخر» دوم را «جانی» بدانیم، مورد روایت این می شود که مجنی علیه بعد از قصاص پیوند بزند، چنان که فاضل آبی بیان داشته اند: «ولو قطع شحمة الأذن فاقتص منه فألصقها المجني عليه كان للجاني إزالتها ليتساويا في الشين». (کشف الرموز ۲: ۶۲۵) فقهای دیگری نیز قائل به این نظر هستند، مانند نجم الدین حلی، یحیی بن سعید حلی، علامه حلی، سیوری، (المختصر النافع ۲: ۳۰۱؛ الجامع للشرائع ۵۹۷؛ تحریر الأحكام الشرعية ۵: ۵۱۰ و التنقيح الرائع لمختصر الشرائع ۴: ۴۵۳) مرحوم آیت الله تبریزی، (تنقيح مباني الأحكام ۲۹۶) صاحب جواهر، (جواهر الکلام ۴۲: ۳۶۵) مرحوم خوانساری (جامع المدارك ۷: ۲۷۵) و مرحوم مرعشی نجفی. (القصاص على ضوء القرآن والسنة ۳: ۱۴۹)

محقق خوبی در کتاب مباني تکملة المنهاج بیان می دارد: «لو قطع عضواً من شخص كالاذن، فاقتص المجني عليه من الجاني، ثم ألصق المجني عليه عضوه المقطوع بمحلّه، فالتحم و برئ، جاز للجاني إزالته»، (مباني تکملة المنهاج - موسوعه ۴۲: ۱۹۷) چنان که آیات عظام روحانی و شاهرودی نیز این قول را پذیرفته اند. (فقه الصادق عليه السلام ۲۶: ۱۵۴ و قرائات فقهية معاصرة: ۴۲: ۴)

باید دانست که بر اخذ معنی اول و یا دوم از روایت فایده ای مترتب نیست؛ چون:

۱. ظاهر آیه شریفه «النفس بالنفس و العین بالعين و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح بقصاص» (مائده ۴۵) دال بر مقابله بین دو عضو در قصاص اطراف است یعنی هر عضوی که در جنایتی از مجنی علیه گرفته و موجب شین و نقص او شده است، از جانی نیز همان عضو گرفته می شود تا او نیز همان شین و نقص را داشته باشد. پس از این آیه برداشت می شود که قصاص اطراف به خاطر نفس عضو و نقصانی است که بر آن وارد شده است. بنابراین چون نقصان نفس

عضو در قصاص موجب ایجاد حق قصاص شده است اگر جانی بعد از قصاص عضو مقطوع خودش را (نه عضو دیگری را) پیوند بزند مجنی علیه می تواند دوباره آنرا قطع کند بدین بیان که مجنی علیه مالک سلب عضو جانی شده است.

روشن است که آیه ناظر بر حق مجنی علیه بر جانی است و ناظر بر حق جانی بر مجنی علیه نیست که گفته شود با توجه به آیه، اگر مجنی علیه نیز بعد از قصاص، عضو را پیوند بزند، جانی حق دارد آن را ازاله کند. با این حال، باید گفت که امکان اخذ چنین معنایی از آیه شریفه وجود دارد به حسب این که آیه را عرفادال بر مقابله بین دو عضو جانی و مجنی علیه بدانیم، بدین بیان که اگر مجنی علیه عضو جانی را قصاص کرد، دیگر حق پیوند عضو خودش را نخواهد داشت. فلذا اگر این کار را انجام دهد، جانی نیز حق خواهد داشت آن را ازاله کند. (آیت الله هاشمی شاهرودی، قرائات فقهیه معاصره ۴۰۱:۴۰۱ و آیت الله روحانی، فقه الصادق ۲۶:۱۵۳)

۲. اگر مراد از «الآخر» اول را «مجنی علیه» و «الآخر» دوم را «جانی» بگیریم یعنی پیوند عضو مجنی علیه بعد از قصاص را از منطوق روایت استفاده کنیم و به جای نبودن پیوند عضو مجنی علیه بعد از قصاص حکم کنیم و آن را به خواست جانی در ازاله یا عدم ازاله عضو پیوندشده وابسته سازیم، در این صورت، همان گونه که آیت الله هاشمی شاهرودی اشاره کرده است، دلالت تعلیل روایت بر این که جانی نیز بعد از قصاص حق پیوند ندارد، از دلالت بر جای نبودن این کار بر مجنی علیه اولی است؛ چون جانی با توجه به معنی اولی که از منطوق روایت برداشت کردیم، با این که عدوانا و بلاحق، جنایتی بر مجنی علیه وارد کرده بود، باز حق منع او از پیوند را داشت. پس در این جا مجنی علیه که جنایتی انجام نداده و شرعا استیفای قصاص کرده بود، در ازاله عضو پیوندشده جانی یا ممانعت او از پیوند اولی از جانی محق خواهد بود. (قرائات فقهیه معاصره ۱:۴۳)

۳. اگر مراد از «الآخر» اول را «جانی» و «الآخر» دوم را «مجنی علیه» بگیریم یعنی پیوند عضو توسط جانی بعد از قصاص را از منطوق روایت استفاده کنیم، با توجه به دلیل سومی که قائلین به جای نبودن پیوند عضو در استدلال به آیه ۴۵ سوره مائده دارند، مورد دوم یعنی پیوند عضو مجنی علیه بعد از قصاص با ملازمه عرفی که بین دو عضو در قصاص است و دو عضو در مقابل هم که

فقدان هر یک موضوع حق قصاص است، از تعلیل روایت استفاده می‌شود. بنا بر این، روایت برجایز نبودن پیوند عضو بعد از قصاص به صورت مطلق دلالت دارد.

ادله قائلین به جواز پیوند عضو بعد از قصاص

۱. قصاص به دلیل قطع و ابانه و اظهار فصل است. (امام خمینی، تحریر الوسیلة ۲: ۵۴۵) بنا بر این اگر جانی بعد از قصاص، عضوش را پیوند بزند، مجنی علیه به دلیل تحقق قصاص با قطع و ابانه با قصاصی که انجام داده است، دیگر حقی برای قطع دوباره عضو جانی نخواهد داشت.
۲. روایت اسحاق بن عمار مبنی بر منع جواز پیوند عضو بعد از قصاص ضعیف است. فلذا اگر جانی بعد از قصاص، عضوش را پیوند بزند، به دلیل نجس نبودن عضو پیوندی و حی شدن آن با الصاق و نبود مانعی در جواز پیوند عضو، پیوند عضو جایز خواهد بود. (همان ۵۴۴ و القصاص علی ضوء القرآن و السنة ۳: ۱۵۷) به عبارت دیگر، مانع از پیوند عضو بعد از قصاص، یکی، روایت اسحاق بن عمار و دیگری، نجاست عضو مقطوع است. روایت به دلیل وجود غیاث بن کلوب در سند روایت ضعیف است و نجاست عضو مقطوع، همان گونه که محقق خویی (مبانی تکملة المنهاج. موسوعة ۴۲: ۱۹۸) بدان اشاره کرده است، بعد از الصاق به دلیل حلول روح و حی شدن دوباره عضو واضح الفساد است.
۳. به دلیل قاعده «عدم ورود قصاصین علی عضو واحد»، قطع دوباره عضو پیوند شده جانی بعد از قصاص منتفی خواهد بود. (آیت الله مرعشی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة ۳: ۱۶۰)

ارزیابی ادله

با توجه به مطالب مذکور در ادله دو طرف به نظر می‌رسد ادله قائلین به عدم جواز پیوند عضو از اعتبار کافی جهت ملتزم شدن به این مطلب برخوردار است به جز در مورد دلیل اول این دسته که نجاست را مانع از جواز پیوند عضو دانسته‌اند که آن هم همان گونه که محقق خویی و بسیاری از بزرگان فرموده‌اند، نجاست بعد از پیوند عضو به دلیل حلول حیات در عضو پیوند شده از بین می‌رود. اما در مورد ادله قائلین به جواز پیوند عضو بعد از قصاص باید گفت که دلیل اول و دوم این دسته دایر مدار حجیت نداشتن روایت اسحاق بن عمار است که حجیت آن و جبران ضعف سند آن را با عمل اصحاب به اثبات رساندیم. دلیل سوم این دسته را تنها آیت الله مرعشی نجفی بیان کرده که خود در

ایراد به این دلیل فرموده است: «إلا أنه لا يكون القطع في المرة الثانية قصاصاً حتى يقال بالقاعدة». (القصاص على ضوء القرآن و السنة ۳: ۱۵۸) بر این اساس، قطعی که برای بار دوم در مورد عضو پیوندشده جانی انجام می‌شود، قصاص نیست تا این که قائل به تنافی بین این قطع و قاعده یادشده شویم. بیان دیگری که در رد این دلیل می‌توان به آن اشاره کرد، همان استدلال به آیه ۴۵ سوره مائده است که نفس عضو در قصاص اطراف موضوعیت دارد. بنا بر این، حق قصاص مجنی علیه بر نفس عضو جانی محقق شده است و تا زمانی که این عضو به هر نحوی در بدن جانی باقی است، حق قصاص مجنی علیه از بین نمی‌رود. حتی اگر او چند بار عضوش را از باب قصاص قطع کرده و جانی آن را دوباره پیوند زده باشد، در چنین حالتی نیز حق قصاص مجنی علیه باقی خواهد بود.

بنابراین همان گونه که اشاره شد، اطلاق ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی جدید که در آن، کلمه «مداوا» به طور مطلق ذکر شده است، شامل تمام اقداماتی می‌شود که بعد از قصاص می‌تواند صورت گیرد و پیوند عضو جانی هم از آن جمله است. با توجه به مطالبی که ذکر شد، باید از اطلاق این ماده دست برداشت و آن را ناظر به اقدامات مداوایی جز پیوند عضو دانست و یا این که با قول به این که «مراد از مداوا در ماده مذکور یعنی رسیدگی به محل قصاص مثل بستن رگ‌ها و غیره است و پیوند را شامل نمی‌شود»، ماده یادشده را از ابتدا اجنبی از محل بحث بدانیم.

نتیجه

با پیوند عضو، التحام و رویش مجدد گوشت و حلول روح در عضو مقطوع صورت می‌پذیرد. عدم ورود نهی از آن نیز مبنی بر جواز پیوند عضو بوده و نجاست قطعه مبانه مانع از جواز پیوند عضو نیست و برخلاف ماده ۴۴۶ ق. م. ا. با توجه به ادله یادشده، پیوند عضو قبل از قصاص مانع از استیفای قصاص خواهد بود هم چنین هزینه‌های پیوند عضو مجنی علیه در صورتی که جانی را قصاص نکند، بر عهده جانی خواهد بود. در غیر این صورت، خود باید متحمل هزینه‌ها شود و جواز یا عدم جواز پیوند عضو بعد از قصاص چون متعلق حق غیر است، به اراده و خواست طرف مقابل بستگی خواهد داشت. بنا بر این، با قول به اطلاق ماده ۴۴۵ ق. م. ا. اگر اطلاق این ماده را بپذیریم - این ماده را باید به غیر مورد پیوند عضو منحصر کنیم و شمول اطلاق ماده نسبت به پیوند عضورا نیز منوط به خواست و اراده صاحب حق قصاص بدانیم.

فهرست منابع

- ۱- ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز. المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۲- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب. مجموعة فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۳- تبریزی، جواد بن علی. تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص. قم: دار الصدیقة الشهيدة ع، چاپ ۲، ۱۴۲۶ هـ. ق.
- ۴- حلی، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ ۱، ۱۳۸۷ هـ. ق.
- ۵- حلی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ ۱، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۶- خوانساری، سید احمد بن یوسف. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ ۲، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۷- روحانی قمی، سید صادق. فقه الصادق ع. قم: دارالکتاب. مدرسه امام صادق ع، چاپ ۱، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۸- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ ۱، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- ۹- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ ۱، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۱۰- صیمری، مفلح بن حسن (حسین). تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف - منتخب الخلاف. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ ۱، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۱۱- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقه المؤمنین، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ ۱، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- ۱۲- ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت ع، چاپ ۱، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن. المؤلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ ۱، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۱۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ ۳، ۱۳۸۷ هـ. ق.

- ۱۵- جواهر الفقه - العقائد الجعفرية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۱ ه. ق.
- ۱۶- عده الاصول. تحقیق: محمد مهدي، نجف: نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۱۷- عاملی، سيد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ ۱، ه. ق.
- ۱۸- علامه حلی، حسن بن يوسف بن مطهر. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ ۱، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ۱۹- تلخیص المرام في معرفة الأحكام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۲۱ ه. ق.
- ۲۰- قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲۱- مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۲۲- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی. كشف الرموز في شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۳، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۲۳- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القصاص. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ ۱، ۱۴۲۱ ه. ق.
- ۲۴- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۶ ه. ق.
- ۲۵- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. الكافي. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ۴، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۲۶- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الطبع والنشر، چاپ ۱، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۲۷- محدث نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ ۱، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۲۸- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ۶، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۲۹- شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ ۲، ۱۴۰۸ ه. ق.

- ٣٠- مدنی كاشانی، رضا. كتاب القصاص للفقهاء و الخواص . قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ١٤١٠ هـ. ق.
- ٣١- مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين. القصاص على ضوء القرآن و السنة. قم: انتشارات كتاب خانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ ١٤١٥ هـ. ق.
- ٣٢- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ١٤٠٣ هـ. ق.
- ٣٣- موسوی خویی، سيد ابوالقاسم. مباني تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، چاپ ١٤٢٢ هـ. ق.
- ٣٤- موسوی خمینی، سيد روح الله. تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ ١، بی تا.
- ٣٥- موسوی خمینی، سيد مصطفى. كتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ١٤١٨ هـ. ق.
- ٣٦- مؤمن قمی، علی. جامع الخلاف و الوفاق. قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ ١٤٢١ هـ. ق.
- ٣٧- نجفی، محمدحسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ ٧، ١٤٠٤ هـ. ق.
- ٣٨- هاشمی شاهرودی، سيد محمود. قرائات فقهية معاصرة. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ ١، ١٤٢٣ هـ. ق.